



فراخوان ۷۷

برای ایران

انجمن پادشاهی سرخوایان مشرق

A.O.P.R. For Iran, Postfach 740163,
60570 Frankfurt, Germany Padeshahi1339@gmail.com



ایران در دو آینه: از احترام جهانی تا انزوای تحمیلی

ایرج آذرینوش



سیاست خارجی ساختار شاهنشاهی در دوران محمدرضا شاه پهلوی - روانش سرشار از نور باد - بر پایه احترام متقابل به ملت‌ها و نمایندگان آنان بنا شده بود؛ سیاستی که در رفتار و کردار، تداعی‌گر این بیت سعدی بود: "با دوستان مروت، با دشمنان مدارا". این نگاه نه یک شعار، بلکه ستون فقرات دیپلماسی ایران بود؛ دیپلماسی‌ای که صلح، دوستی و همکاری را برای مردم ایران به ارمغان آورد. در پناه همین سیاست، اقتصاد شکوفا شد، صنعت رشد کرد، آموزش و پرورش مدرن شد، جهانگردی رونق گرفت، بهداشت و درمان گسترش یافت و هزاران پیامد مثبت دیگر، زندگی ملت ایران را به سطحی از رفاه و آسایش رساند که در جهان آنروز زبانزد بود. ایران در آن دوران نه تنها در منطقه، بلکه در سطح جهانی، کشوری معتبر، قابل اعتماد و شریک توسعه محور بسیاری از قدرتها و ملت‌ها بود. اما در تقابل با چنین سیاستی، جمهوری ننگین اسلامی راهی کاملاً دیگر پیش گرفت؛ راهی که نه بر احترام، بلکه بر دشمنی بنا شد. "صدور انقلاب اسلامی" به عنوان محور سیاست خارجی، ایران را از مسیر سازگاری و همکاری خارج کرد و به سمت تقابل دائمی با جهان سوق داد. در نگاه ایدئولوژیک حاکمان جدید، حتی دوستان نیز "بد" تلقی می‌شدند و جهان خارج عرصه‌ای برای جنگ ایدئولوژیک بود نه همکاری سازنده. این تقابل با آمریکا، بویژه، تأثیرات مخربی برای ملت ایران داشت؛ تأثیراتی که هنوز پس از دهه‌ها، زندگی مردم را در همه ابعاد تحت فشار قرار می‌دهد. اقتصاد پویا و رو به رشد ایران جای خود را به فقر گسترده برای مردم و رانت‌های بی‌پایان برای "نکبت زانگان" داد. سیاست خارجی از مسیر عقلانیت خارج شد و به ابزاری برای ماجراجویی‌های منطقه‌ای تبدیل گشت. کار تنها به "صدور انقلاب" پایان نیافت؛ تحمیل سیاست "نه جنگ و نه صلح" نیز همواره رژیم را در موقعیتی قرار می‌داد که بتواند سیاست‌های بغایت ارتجاعی خود را برای "چپ‌های خواب‌آلود" دنیای غرب و "مسلمین جهان" توجیه کند. این سیاست، ایران را در وضعیت تعلیق دائمی نگه داشت؛ نه صلحی که رفاه بیاورد، نه جنگی که تکلیف را روشن کند، بلکه وضعیتی میان تپی که تنها به فرسایش ملت انجامید.

درست در زمانی که ملت ایران امروز زیر سایه جنگ، سرکوب سازمانیافته رژیم و اقتصادی ویران دست و پا می‌زند، به یاد مردی می‌نشینیم که چهل و پنج سال پیش، در پنجم مرداد ۱۳۵۹، در غربت و با یاد ایران دیده از جهان فروبست؛ مردی که در تمام دوران پادشاهی‌اش جز سعادت، رفاه، امنیت، آسایش و پیشرفت برای مردمش خواسته‌ای نداشت. یاد او نه از سر حسرت، بلکه از سر مقایسه دو جهان است: جهانی که در آن ایران در مسیر رشد و شکوفایی گام برمی‌داشت، و جهانی که امروز در آن گرفتار شده است؛ جهانی که در آن سیاست خارجی بر احترام متقابل و همکاری بنا شده بود، و جهانی که امروز بر دشمنی، بحران‌آفرینی و ایدئولوژی محوری استوار است. محمدرضا شاه پهلوی، آریامهر، پدر تاجدار ایران، نماد دورانی بود که در آن سیاست خارجی کشور بر پایه احترام متقابل، همکاری سازنده و عقلانیت استوار بود. **او باور داشت که ایران باید با جهان در صلح و دوستی باشد، نه در تقابل؛ باید از فرصت‌ها بهره گیرد، نه از بحران‌ها تغذیه کند.** در دوران او، ایران نه دشمن تراشی می‌کرد و نه در پی صدور ایدئولوژی بود؛ بلکه می‌کوشید با دوستان مروت داشته باشد و با دشمنان مدارا. همین نگاه، ایران را به کشوری معتبر، امن و رو به رشد تبدیل کرد؛ کشوری که مردمش در رفاه، آرامش و امید به آینده زندگی می‌کردند.

امروز، در میان این همه بحران، یاد او چراغی است که نشان می‌دهد ایران می‌تواند دوباره برخیزد؛ می‌تواند دوباره بسازد؛ می‌تواند دوباره در مسیر احترام، رفاه و امنیت گام بردارد. یاد او نه پایان یک تاریخ، بلکه آغاز فقهی دوباره از آن چیزی است که ایران می‌تواند باشد و باید باشد. آریامهر، ای پدر تاجدار ایران، درودها بر تو باد؛ نه از سر ستایش فردی، بلکه از سر احترام به دورانی که در آن ایران بر مدار عقلانیت می‌چرخید و مردمش در مسیر پیشرفت گام برمی‌داشتند.

تابوت "اقتدار" چه خالی می‌رفت!

در روزهای گذشته، حکومت کوشید تا مراسم تشییع موش علی جنایتکار را از یک آیین مذهبی و سنتی صرف، به نمایش قدرتی تبدیل کند که هم برای مردم ایران زهر چشم باشد و هم از جهانیان اعتبار کدایی کند. اما این تلاش نیز همچون بسیاری از نمایشهای پرخرج و بی حاصل رژیم، نتوانست انتظاری را که در ذهن داشتند برآورده سازد. همینقدر که برجسته‌ترین مهمانان این مراسم نمایندگان طالبان افغانستان و چند چهره ایدئولوژیک بی‌اعتبار در میان ملت‌های خود بودند، نشان داد که این نمایش بیش از آنکه قدرتی را به رخ بکشد، ضعف و انزوای رژیم را آشکار کرد. خامنه‌ای در دوران طولانی صدارتش پس از خمینی، بیشترین ضربه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را بر پیکر مردم ایران وارد کرد. نزدیک به چهار دهه رهبری او، از ایران جز ویرانه‌ای برجای نگذاشت؛ ویرانه‌ای که در آن فقر، فساد، تبعیض، سرکوب، مهاجرت اجباری، نابودی محیط زیست و فرسایش امید به آینده، به واقعیت روزانه میلیون‌ها ایرانی تبدیل شد. تحمیل جنگ به ملت ایران، دخالت در جنگ‌های غزه و لبنان، شعلهور کردن بحران یمن و دیگر ماجراجویی‌های منطقه‌ای، همه و همه از دستاوردهای دوران نکبت او بودند؛ دورانی که هزینه آن را نه حکومت، بلکه مردم ایران و مردم منطقه پرداختند.

ادامه در برگ ۲

محفلگرایی؛ آفت پنهان سازمانیابی هواداران سامانه شاهنشاهی

محفلگرایی (محفلیسم) یکی از آن آفت‌های پنهان و آرام است که در هر جنبش سیاسی می‌تواند ریشه توان جمعی را بخورد و مسیر حرکت آن را از درون مختل کند. این آفت نه با هیاهو، بلکه با سکوت و عادت، با دوستی‌های بی‌قاعده و تصمیم‌های بی‌تحلیل، با نشست‌های بی‌پایان و کارهای بی‌ثمر، جنبش را از حرکت باز می‌دارد و آن را در گرداب پراکندگی و خردهکاری گرفتار می‌سازد. محفل، سازمان نیست؛ جمعی است که حول افراد شکل می‌گیرد، نه حول هدف. در محفل، سلیقه جای تحلیل را می‌گیرد، دوستی جای وظیفه می‌نشیند و هیجان جای رهنمود. اگر جنبش پادشاهی‌خواهی ایران می‌خواهد از مرحله خیزش‌های پراکنده به مرحله جنبش سازمان‌یافته ملی برسد، نخستین گام، شناخت و مهار همین آفت است.

در قلمرو تئوری سیاسی، محفل گرایی به گروه‌هایی اطلاق می‌شود که به ظاهر فعال‌اند، اما به دلیل ساختار بسته، روابط شخصی، نبود تحلیل و ناتوانی در پیوند با مردم، عملاً مانع رشد جنبش می‌شوند. محفل فاقد مرکزیت، انضباط، برنامه، تحلیل و پیوند با مردم است و تصمیم‌ها در آن نه بر اساس ضرورت‌های مبارزه،

ادامه در برگ ۲

هر آنچه که در این فراخوان چاپ می‌شود، دیدگاه‌های شخصی نویسندگان و یا گردانندگان آن است و ابدا هیچ مسئولیتی متوجه شه‌ریار میهن، شاهزاده رضا پهلوی و دیگر جریان‌های سیاسی هوادار سامانه پادشاهی نیست!

محتفلگرایی؛ آفت پنهان سازمانیابی ... ادامه از برگ ۱

بلکه بر اساس دوستی‌ها، کینه‌ها، سلیقه‌ها و هیجانات لحظه‌ای اتخاذ می‌شود. این ویژگی‌ها، اگر مهار نشوند، می‌توانند هر جنبشی - حتی جنبشی با پشتوانه تاریخی و ملی چون پادشاهی‌خواهی ایران - را از درون تهی کنند.

در جنبش پادشاهی‌خواهی امروز، دو گونه اصلی از محفلگرایی دیده می‌شود. نخست، تکنوکراتهایی که سیاست را به بحث‌های بی پایان تقلیل داده‌اند. این گروه بجای تمرکز بر وظایف مرحله‌ای جنبش - که در شرایط کنونی چیزی جز مبارزه برای سرنگونی رژیم نیست - تمام انرژی خود را صرف گفتگو درباره آینده پس از سرنگونی می‌کنند. نتیجه این رویکرد بدون خروجی مثبت، ترویج فرهنگ مدرک گرایی بجای فرهنگ مبارزه، در انتظار نگه داشتن مردم برای "روز موعود" و بی‌توجهی به وظایف عملی میهن‌پرستان است. این گروه، خواسته یا ناخواسته، جنبش را در وضعیت تعلیق نگه می‌دارند و مانع تبدیل انرژی ملی به نیرویی سازمانیافته برای دگرگونی می‌شوند.

دومین گونه محفلگرایی، آندسته از نیروهای میدانی هیجان محور هستند؛ بیشتر کسانی که در برون‌مرز فعالیت می‌کنند اما به دلیل نبود تحلیل سیاسی از شرایط مشخص مبارزه، هیجان را جایگزین رهنمود کرده‌اند. تصمیم‌گیری بر اساس احساسات لحظه‌ای، نبود برنامه سراسری، تکرار کارهای پراکنده، ناتوانی در ایجاد هماهنگی میان نیروها و سوق دادن جنبش به سمت خرده‌کاری و پراکندگی، از ویژگیهای این دسته است. این شیوه عمل، نیروهای تازه نفس را دلسرد می‌کند و مانع شکل‌گیری فعالیتهای هدفمند و سازمانیافته می‌شود.

بر اساس تجربه امروز جنبش، می‌توان ویژگیهای مشترکی برای محفلگرایی برشمرد: انزوا از مردم و تبدیل گروه به حلقه‌ای بسته، جایگزینی روابط شخصی بجای روابط سازمانی، تصمیم‌گیری بر اساس دوستی‌ها، کینه‌ها و سلیقه‌ها، تضعیف وحدت و انضباط، برجسته سازی اختلافات کوچک و مشغول شدن به حاشیه‌ها، فرسایش انرژی مبارزاتی و دور شدن از مبارزه واقعی.

این ویژگیها، اگر مهار نشوند، می‌توانند هر جنبشی را از درون فرسوده کنند و آن را از رسیدن به مرحله سازمانیابی ملی بازدارند.

محتفلگرایی را نمی‌توان با نصیحت یا امیدواری از میان برد؛ این آفت تنها با اتحاد عمل و غلبه بر پراکندگی مهار می‌شود. راه چیره شدن بر آن، ایجاد همکاری عملی میان نیروهای پادشاهی‌خواه است؛ همکاری‌ای که بر وظایف مرحله‌ای مبارزه تمرکز دارد، روابط سازمانی را جایگزین روابط شخصی می‌کند، اختلافات کوچک را در برابر هدف بزرگ بی‌اهمیت می‌سازد، نیروها را از محلهای پراکنده به جریان سیاسی توانمند و سراسری تبدیل می‌کند و مرکزیتی می‌سازد که مبارزه ملی را سازمانیافته‌تر، هدفمندتر و برنامه محورتر پیش می‌برد. اگر چنین اتحادی شکل گیرد، محفلهای درون جریانی بزرگتر حل شده و می‌توانند در قالب یک جریان ملی منسجم، به نیروی محرک جنبش پادشاهی‌خواهی بدل شوند و راه را برای سازمانیابی سراسری و کارآمد هموار کنند.

تابوت "اقتدار" چه خالی ... ادامه از برگ ۱

درست در زمانی که بخشی از مردم ایران در اقصی نقاط کشور هنوز گرفتار ناملایمات ناشی از سیل و زلزله‌اند، هنوز بسیاری از شهرها با کمبود آب آشامیدنی، خرابی زیرساخت‌ها و رنجهای روزانه دست به گریبانند، رژیم در چنین مهلکه‌ای با برپایی مراسمی پرخرج برای تابوت خالی یک دیکتاتور، نه تنها به مردم داغیده ایران دهن کجی می‌کند، بلکه با پاشیدن نمک بر زخم ملت، برای نیروهای چماقدار خود روحیه می‌خرد. این مراسم بیش از آنکه تشییع یک فرد باشد، تلاش برای احیای روحیه دستگاہی بود که می‌داند مشروعیتش در میان مردم فرو ریخته و تنها با نمایشهای ساختگی می‌تواند چند صبحی بیشتر دوام آورد.

اما حقیقت این است که چنین نمایشهایی نه قدرت می‌آفریند و نه اعتبار. مردم ایران سالهاست که میان واقعیت زندگی خود و تبلیغات حکومتی فاصله‌ای عمیق و پرناسدنی می‌بینند. آنان می‌دانند که این مراسم نه برای احترام به مردگان، بلکه برای تحکیم قدرت زندگان برگزار می‌شود؛ زندگانی که بر تخت قدرت نشسته‌اند و از رنج مردم تغذیه می‌کنند. در برابر چنین وضعیتی، احساس مردم نه اندوه، بلکه خشم و تحقیر است؛ خشم از بی‌توجهی حکومت به دردهایشان، و تحقیر از آنکه رنجایشان نادیده گرفته می‌شود تا تابوتی خالی را به عنوان نماد اقتدار به نمایش بگذارند.

این رویداد، همچون بسیاری از رویدادهای مشابه، نشان داد که رژیم در تلاش برای ساختن تصویر قدرت، بیش از پیش ضعف خود را آشکار می‌کند. وقتی حکومتی برای نمایش اقتدار، ناچار است به مهمانانی تکیه کند که خود در میان ملت‌هایشان بی‌اعتبارند، وقتی باید تابوتی خالی را با هزینه‌های هنگفت به خیابان بیاورد تا وانمود کند که هنوز چیزی برای نمایش دارد، این یعنی آن حکومت از درون تهی شده است. مردم ایران این تهی‌بودگی را سالهاست که با گوشت و پوست خود حس کرده‌اند.

در چنین شرایطی، بسط آگاهی و بیان حقیقت، وظیفه‌ای اخلاقی و ملی است. باید نشان داد که این نمایشها نه قدرت‌اند و نه شکوه؛ بلکه پرده‌ای نازکند بر چهره حکومتی که از درون پوسیده است. باید یادآوری کرد که ملت ایران سزاوار احترام، عدالت، رفاه و کرامت است، نه تحقیر و نمایش‌های توخالی. باید گفت که هیچ تابوتی - حتی تابوتی پر یا خالی - نمی‌تواند بر ویرانه‌ای که این حکومت بر جای گذاشته سرپوش بگذارد. نتیجه این رویداد روشن است: رژیم با برپایی چنین مراسمی نه مشروعیت می‌خرد و نه قدرت می‌نماید؛ تنها بر شکاف میان خود و مردم می‌افزاید.

ملت ایران امروز بیش از هر زمان دیگری می‌داند که راه رهایی از این چرخه تحقیر، نه در تماشای نمایش‌های حکومتی، بلکه در اتحاد، آگاهی و تلاش برای ساختن آینده‌ای نو است. آینده‌ای که در آن هیچ قدرتی با تابوت خالی مشروعیت نمی‌خرد، و هیچ حکومتی با نمایش‌های پرخرج نمی‌تواند بر درد مردم سرپوش بگذارد. آینده‌ای که در آن کرامت انسان ایرانی، نه ابزار تبلیغات، بلکه محور سیاست و زندگی خواهد بود.

هم میهنان گرامی و آزادیخواه؛
خواهشمندیم با این نشانی ای میل با ما تماس بگیرید:

padeshahi1339@gmail.com

@padeshahi.khahan.pishroi

@padeshahi.khahan.pishro

@padeshahip

www.9aban.com



اتحاد مبارزه پیروزی

سرنگون باد جمهوری ننگین اسلامی!
برقرار باد سامانه شاهنشاهی ایران!

پیروز باد انقلاب ملی شیر و خورشید ملت ایران به رهبری شاهزاده رضا پهلوی!